



## نقد و بررسی کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی

سمیرا تیموری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

میرجلال‌الدین کزازی<sup>۲</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

خلیل بیگ‌زاده<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶

### چکیده

پژوهش حاضر کنش‌های گفتاری در پرسش‌های قصاید سلمان ساوجی را به روش توصیفی-تحلیلی کاویده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میان زبان سلمان و اندیشه وی پیوندی منسجم برقرار است؛ یعنی شاعر با توجه به موقعیت مخاطب و وجهه او، از زبانی متناسب با جایگاهش استفاده می‌کند. سلمان در قصیده، بیشترین پرسش‌ها را در کنش اظهاری به کار برده است. شاعر نخست، در پی اقناع مخاطب و جلب مشارکت و تأیید وی است و برای بیان عقاید خویش و کسب تأیید و موافقت ممدوح از این پرسش‌ها بهره می‌جوید؛ دوم، در پی اغراق، برجسته‌سازی و مؤکد کردن محتوای کلام است که با بافت قصیده، توصیف‌ها، اغراق‌ها و ستایش‌های خیال‌پردازانه چکامه‌های مدحی تناسب دارد. سلمان در کنش ترغیبی به منظور رعایت جنبه تعلیمی کلام و نیز حفظ شأن والای ممدوح، از طرح مستقیم خواسته خویش اجتناب می‌کند تا از طریق تضعیف معنای الزامی و توییحی کلام، با مخالفت کمتری مواجه شود. کنش‌های عاطفی معمولاً مفاهیمی نزدیک و درهم آمیخته دارند. این قرابت مفهومی موجب ایجاد شبکه‌ای گسترده از مفاهیم درهم تنیده یا «هاله‌های مفهومی» می‌شود تا از طریق تقویت غنای عاطفی کلام، احساس مخاطب را در خوانش متن درگیر کند و تأثیر دلخواه را بر وی بگذارد. کلام گوینده در کنش تعهدی، صریح و بدون ابهام است؛ لذا با توجه به ویژگی چندلایه بودن متون ادبی این کنش در شعر جایگاه چندانی ندارد.

**واژه‌های کلیدی:** سلمان ساوجی، جملات پرسشی، کنش گفتار، قصیده، جان سرل.

<sup>1</sup> Email: aban.1986@yahoo.com

<sup>2</sup> Email: Mjkazzazi@gmail.com

<sup>3</sup> Email: kbagzade@yahoo.com





## Critique of the speech acts of interrogative sentences in Salman Savoji's odes

Samira Teymoori<sup>1</sup>

PhD Candidate in Persian language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

Mirjalaleddin Kazzazi<sup>2</sup>

Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaei University,  
Tehran, Iran.

Khalil Baygzade<sup>3</sup>

Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University,  
Kermanshah, Iran.

Received: 2022/05/11 | Accepted: 2022/07/07

### Abstract

The present study has investigated the speech acts in the interrogative sentences in Salman Savoji's poetry in a descriptive-analytical method. The research findings show that there is a coherent link between Salman's language and his thought i.e. the poet uses language appropriate to his audiences' position and social status. Salman has used the most questions in his expressive acts. First, he seeks to convince the audience and attract their participation and approval. Salman uses these questions to express his views and gain the approval of the person who is eulogized. Second, he seeks to exaggerate, highlight, and emphasize the content of the speech which corresponds to the texture of the ode, the descriptions, exaggerations and imaginative praises of a eulogy. To observe the didactic aspect of his poetry, and also to maintain the high dignity of the eulogized person, Salman, in the persuasive acts, avoids the direct asking of his request. Doing so, he lowers the obligatory and reprimanding connotation of his words resulting in the audience's lack of willing to oppose him. Expressive acts usually have close and intertwined meanings. This conceptual affinity creates a vast network of intertwined concepts or "conceptual auras." Therefore it becomes possible to engage the audience's feelings in reading the text and strengthen the desired effect by reinforcing the emotional richness of the words. The speaker's words are explicit and unambiguous in commissive acts, so due to the multi-layered nature of literary texts, this act has little place in poetry.

**Keywords:** Salman Savoji, interrogative sentences, speech acts, ode, John Searle.

<sup>1</sup> Email: Aban.1986@yahoo.com

<sup>2</sup> Email: Mjkazzazi@gmail.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: kbaygzade@yahoo.com



## ۱. مقدمه

زبان وسیله‌ای برای بیان اندیشه است و اندیشه تا در قالب زبان متبلور نشود، معنایی خلق نخواهد شد. علم معانی، علم چگونگی بیان کردن معناست؛ لذا باید گوینده اقتضای حال مخاطب را بشناسد تا به گونه‌ای مؤثر و بلیغ سخن براند. شاعران با بهره‌گیری از نبوغ خود، شناخت امکانات و ظرفیت‌های زبانی و آشنایی با شگردهای علم معانی برای تأثیر بیشتر کلام، از ظرفیت بلاغی جملات در اشعار خویش بهره جسته‌اند. معمولاً هدف از طرح پرسش، دریافت پاسخ است اما گاهی از پرسش برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود. این نوع پرسش‌ها، پرسش‌های بلاغی یا غیرایجابی نام دارند. هرگاه گوینده، سخن را در لفافه پرسش هنری می‌پیچد، از طریق خلق معانی ضمنی، موجب ایجاد تکثر معنایی و چندلایگی در متن می‌شود که دریافت معانی متعدد و نهفته در بطون کلام را برای خواننده امکان‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر در دهه‌های اخیر تحلیل متون بر اساس نظریات زبان‌شناسی و رویکردهای جدید نقد ادبی رشد روزافزونی داشته است. این نظریات با نفوذ به لایه‌های پنهان متون، جلوه‌های تازه‌ای از بلاغت و زیبایی‌شناسی متن را برای مخاطب آشکار کرده‌اند. نظریه کنش گفتار که به حوزه فلسفه زبان تعلق دارد، با وجود ظرفیت‌های فراوان در تحلیل متون ادبی، از دید منتقدان فارسی زبان مغفول مانده است. بخش چشمگیری از بلاغت سخن سلمان ساوجی نیز، مرهون چیره‌دستی وی در کاربرد هنرمندانه پرسش‌های بلاغی است؛ بر همین اساس مسأله اصلی پژوهش، نقد و بررسی جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی بر مبنای نظریه کنش گفتار است. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارتند از: سلمان جمله‌های پرسشی را در کدام یک از کنش‌های گفتاری به کار برده است؟ فراوانی کنش‌های گفتاری در جملات پرسشی قصاید وی به چه میزان است؟ این اغراض برای چه اهدافی به کار رفته‌اند؟ آیا فراوانی کاربرد این اغراض با قصاید تناسب دارد یا خیر؟

## ۱-۱. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده

است. جامعه آماری پژوهش، جملات پرسشی قصاید سلمان ساوجی را در برمی‌گیرد که نخست همه بیت‌های پرسشی در قصاید سلمان استخراج و پس از دسته‌بندی و تحلیل ابیات، کارکردهای منظوری آن‌ها از بیشترین تا کمترین بسامد مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، در کنش‌های پنج‌گانه سرل دسته‌بندی و نتایج در قالب جدول ارائه شده است. در این پژوهش بر آنیم ظرفیت‌های بلاغی شعر سلمان را بر مبنای تلفیق نگاه سنتی علم معانی با نظریه کنش‌های گفتاری سرل مورد بحث قرار داده و دریچه‌ای تازه پیش روی خوانندگان متون ادبی پدیدار کنیم.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی بر مبنای نظریه کنش گفتار در متون سیاسی، دینی و به‌ندرت در آثار ادبی صورت گرفته است.

بتولی آرانی (۱۳۸۰) «نقش‌های معنایی- منظوری جمله‌های پرسشی را در شعر مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد بر اساس نظریه کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی شعر فارسی» بررسی کرده که فروغ فرخزاد ۱۵ غرض و اخوان ثالث ۱۲ غرض ثانویه استفاده را به کار برده است. مرادی فیروز (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان: «تحلیل بلاغی- دستوری پرسش‌های بلاغی در غزل سعدی»، کنش‌های گفتاری در پرسش‌های غزل سعدی را تحلیل نموده و دریافته است که این جملات ۹٪ کل حجم اثر را شامل می‌شود. ترحم، رضایتمندی، همدردی، فروتنی، مقایسه، استرحام، اعلام خیر، حسادت و ارشاد، غرض‌های جدیدی هستند که نگارنده در غزلیات سعدی یافته است. زرقانی و اخلاقی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار»، شطیحات روزبهان بقلی را بر اساس کنش‌های پنج‌گانه سرل بررسی کرده‌اند، سپس چهل مورد از شطیحات را بر اساس شرح شطیحات روزبهان بقلی شیرازی برگزیده و آن‌ها را در قالب طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل جای داده‌اند. عبداللهیان و باقری (۱۳۹۵) در مقاله «کنش‌های گفتاری پنج‌گانه در شعر صدای پای آب سپهری» دریافته‌اند که بیشترین کنش‌های گفتاری این شعر، کنش‌های عاطفی و اظهاری است که ضمن ترسیم جهان آرمانی سپهری، مخاطب را

به جستجوی این جهان ترغیب می‌کند. عرب یوسف آبادی (۱۳۹۶) در مقاله «کاربردشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار فریدون مشیری» به این نتیجه رسیده که در اشعار مشیری ۳۶۳ گزاره پرسشی به شیوه استفهام مجازی به کار رفته و تأثیر مهمی در بلاغت اشعار وی دارد. تحسّر و تأسّف بالاترین بسامد را در اشعار مشیری دارد؛ زیرا محور شعر وی احساس و عاطفه است. در خصوص کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و نگارنده بر آن است که بررسی کنش‌های گفتاری قصاید سلمان می‌تواند در شناخت ذهنیت وی و نزدیک شدن به جهان ملموس قصایدش مفید واقع شود.

### ۱-۳. مبانی نظری

بلاغت کلاسیک پیش از مطالعات ساختارگرایانه و سبک‌شناسی معاصر به دنبال کشف تأثیر اقناعی کلام بر مخاطب در بافت‌های ارتباطی بود، اما در قرن بیستم اساس مطالعات فلسفی بر بررسی زبان و مفاهیم آن قرار گرفت؛ جریانی که در میان پژوهشگران این حوزه «فلسفه تحلیلی» نامیده می‌شود. ویتگنشتاین<sup>۱</sup> (۱۸۸۹-۱۹۵۱ م)، یکی از اندیشمندانی است که آرا و دیدگاه‌های وی موجب پیدایش و تحولات چشمگیری در حوزه فلسفه تحلیلی شد. ویتگنشتاین در ابتدا معتقد بود هدف زبان بیان واقعیت است، چراکه زبان و جهان از ساختار مشابهی برخوردارند؛ لذا با تشریح و بررسی ساختار زبان می‌توان ساختار جهان را نیز شناخت. وی از اواسط دهه سی از این دیدگاه فاصله گرفت و برداشت دیگری از زبان را مطرح کرد. ویتگنشتاین عقیده داشت «برای اینکه تصویری درست از زبان به دست آوریم، باید به کاربرد آن در زندگی واقعی توجه کنیم» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۹۳)؛ در نتیجه، واژه‌ها و جملات نه تنها به جهت نشان دادن تصویری از واقعیت حائز اهمیتند، بلکه پرسش مهم‌تری مطرح می‌شود که مردم از طریق واژگان و جملات چه کارهایی را انجام می‌دهند؟ پس در شناخت معنا باید به نیت گویندگان و نیز

<sup>۱</sup>. Wittgenstein

کاربرد جملات در زبان توجه شود. به دنبال این تغییرات در زمینه مطالعات زبانی پیشرفت‌هایی حاصل شد که در نهایت موجب شکل‌گیری نظریات نوینی نظیر کاربردشناسی<sup>۱</sup> در حوزه زبان‌شناسی گردید. کاربردشناسی که یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان است، به بررسی تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد و از سه مفهوم معنی، بافت و ارتباط پدید می‌آید. «در کاربردشناسی آنچه که در ارتباط منتقل می‌شود، بیش از چیزی است که گفته می‌شود، گفته‌هایی که گویندگان در ارتباطاتشان تولید می‌کنند، معنایی عمیق‌تر از معنای واقعی کلمات و عبارات دربردارند» (Yule, 1996: 3)؛ بنابراین تعریف، کاربردشناسی با معنای نهفته متن و تشخیص منظور گوینده با توجه به کاربرد و بافت کلام سروکار دارد. کاربردشناسی از جهت تأثیر بافت کلام بر معنای ضمنی جمله، مطالعه اغراض نهفته جملات و نیز بررسی اقتضای حال مخاطب با علم معانی در بلاغت کلاسیک همپوشانی دارد «اما در منظورشناسی برخلاف علم معانی، کارکردهای ثانوی را به تفکیک جملات مطالعه نمی‌کنند» (پارسا و مهدوی، ۱۳۹۰: ۳۴).

نظریه کنش‌گفتار را که یکی از زیرشاخه‌های کاربردشناسی است و به حوزه فلسفه زبان تعلق دارد، برای نخستین بار جان آستین<sup>۲</sup> (۱۹۱۱-۱۹۶۰ م)، استاد فلسفه تحلیلی دانشگاه آکسفورد، در کتابی با عنوان «چگونه با واژه‌ها کار کنیم»<sup>۳</sup> مطرح کرد. فیلسوفان تحلیلی اعتقاد داشتند وظیفه زبان توصیف واقعیت - چه صادق و چه کاذب - است. آنان معتقد بودند «اگر نتوان جمله‌ای را به لحاظ صدق و کذب مورد ارزیابی قرار داد، آن جمله بی‌معنا است» (Levinson, 1983: 227). این گروه، گزاره‌های زبانی را دو دسته می‌دانستند: توصیفی<sup>۴</sup> و ارزشی<sup>۵</sup>. گزاره‌های توصیفی نقش اساسی زبان یعنی نشان دادن واقعیت را برعهده دارند، اما گزاره‌های ارزشی که بیانگر عواطف و احساسات گوینده هستند، از نظر فلسفی ارزش چندانی ندارند. آستین این تقسیم‌بندی را رد کرد و نشان داد

<sup>1</sup>. Pragmatics

<sup>2</sup>. Austin

<sup>3</sup>. How to do Things with words

<sup>4</sup>. Descriptive

<sup>5</sup>. Evaluative

که نقش اصلی زبان صرفاً توصیف نیست و از طریق زبان می‌توان افعال متنوعی را انجام داد. «ویتگنشتاین و سپس آستین (۱۹۹۲) بینشی را ایجاد کردند که بر اساس آن، استفاده قاطعانه زبان از اظهاراتی که می‌تواند صحیح یا غلط باشد، تنها یکی از روش‌های استفاده از زبان است. این مفهوم نقطه خروج از نقد منطقی اثبات‌گرایی را تشکیل می‌دهد» (Streek, 1980: 135-136). در ادامه آستین اظهار داشت که از طریق بررسی ساخت نحوی جمله نمی‌توان معنای آن را درک کرد و در شناخت معنا، باید به جای جمله، پاره‌گفتار مورد بررسی قرار گیرد تا به معنای بافت در درک مفهوم توجه شود.

«پاره‌گفتارها، گفته‌هایی هستند که در یک زمینه خاص ساخته می‌شوند، نیروی خاصی دارند که این نیرو لزوماً به فرم بیان مربوط نیست. مثلاً «جمله باران می‌بارد» معنایی دارد، اما بسته به متن نیروی گفته (هدف گفته) می‌تواند به گونه‌ای باشد که گوینده از آن برای اطلاع‌رسانی یا هشدار استفاده کند، پاره‌گفتارها می‌توانند از یک جمله، یک گروه از جملات یا حتی یک کلمه ساخته شوند» (Botha, 1991: 280).

آستین پاره‌گفتارها را به دو دسته اظهارات اخباری<sup>۱</sup> و کنشی<sup>۲</sup> تقسیم نمود. اظهارات اخباری، ماهیت گفتاری و اظهارات کنشی ماهیت فعلی دارند. اظهارات اخباری جهان را توصیف یا گزارش می‌کنند. «این دسته شامل اظهارات، ادعاها، اعمال و نظایر آن هستند که دارای ویژگی صحیح یا غلط باشند» (Miller, 2000: 155) اما اظهارات کنشی این شرایط را نمی‌پذیرند؛ زیرا این نوع گفته‌ها چیزی را گزارش، توصیف یا بیان نمی‌کنند و دارای ویژگی بجا یا نابه‌جا هستند؛ اگر پاره‌گفتار اجرا شود، اظهار کنشی بجا خواهد بود و اگر گوینده در جایگاهی نباشد که گفته‌اش اجرا شود، پاره‌گفتار نابه‌جا خواهد بود. در ادامه، آستین برای دسته کنشی سه نوع کنش معرفی نمود:

۱- کنش بیانی (Locutionary Act) تقریباً مترادف معنای تحت‌اللفظی جمله است. در همین راستا کاتینگ<sup>۳</sup> اظهار داشت که کنش بیانی همان چیزی است که گفته می‌شود (Cutting, 2002: 16).

<sup>۱</sup>. Constativ

<sup>۲</sup>. Performative

<sup>۳</sup>. Cutting

۲- کنش غیربیانی (Illocutionary Act) یا منظوری که گوینده با بیان پاره‌گفتار هدفی را دنبال می‌کند و تأثیر خاصی بر مخاطب می‌گذارد. «هر پاره‌گفتار جدی یک کنش غیربیانی یا ضمنی دارد که با معنای آن هماهنگ است و به عنوان یک موقعیت، نقطه مرکزی طرح طبقه‌بندی توسعه معنا را فراهم می‌کند» (Skinner, 2015: 2). «کنش غیربیانی دارای یک نیروی مرسوم و عمل گفتاری معین است که معادل آن چیزی است که با گفتن به دست می‌آوریم؛ نظیر متقاعد کردن، بازداشتن، غافلگیر کردن، گمراه کردن» (Peregrin, 1998: 13). این کنش معادل اغراض ثانوی جملات در علم معانی است که «بر اساس نظر سرل نیت گویندگان، هسته اصلی تئوری کنش گفتار را تشکیل می‌دهد» (Acheoa, 2017: 3).

۳- کنش تأثیری (Perlocutionary Act) به بررسی تأثیر جمله بر مخاطب می‌پردازد. این تأثیرات اغلب خواسته یا ناخواسته است.

در کنار آستین، فیلسوفان و زبان‌شناسان دیگری از جمله سرل، شیفر<sup>۱</sup>، هانچر<sup>۲</sup>، باخ<sup>۳</sup> و هریش<sup>۴</sup> به بررسی ماهیت کنش گفتار و طبقه‌بندی آن پرداخته‌اند که در این میان آرای سرل درباره اهمیت کارگفت‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۷). جان سرل که در دهه ۱۹۵۰، دانشجوی آستین در آکسفورد بود، ادعای آستین را به روشی منظم‌تر و ذهنی‌نگرتر تصحیح کرد و درصدد رفع اشکالاتش برآمد. سرل بر آن است «نظریه کنش گفتار بر ظرفیت‌های ذهنی بنا شده است که این ظرفیت‌ها از طریق حالات ذهنی نظیر اعتقاد، گرایش و نظایر آن به‌ویژه از طریق عمل و درک آن، با جهان رابطه‌ای ساختاری برقرار می‌کند» (Searle, 1983: 7).

از دید سرل، «زبان» پدیده‌ای اجتماعی است و کنش‌های گفتاری به‌جهت درک ماهیت واقعی اجتماعی اهمیت دارند. سرل عقیده دارد نظریه کنش گفتار، تعریفی

<sup>1</sup>. Schiffer

<sup>2</sup>. Hancher

<sup>3</sup>. Bach

<sup>4</sup>. Hernych



زبان‌شناسی از ماهیت نظم اجتماعی ارائه می‌دهد که این نکته هسته اصلی نظریه فلسفی کنش گفتار را تشکیل می‌دهد. «سرل در ساخت واقعیت اجتماعی از این دیدگاه دفاع می‌کند که زبان، سازنده نهادهای اجتماعی است» (Meijers, 2007: 93). این دیدگاه موجب انتشار کتاب «ساخت واقعیت اجتماعی»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۵ میلادی شد. وی در ادامه با تألیف کتاب «ذهن، زبان و جامعه»<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۸ میلادی پیوندی گسست‌ناپذیر میان این سه مفهوم پدید آورد و در کتاب مذکور به تشریح روابط این زوایای سه‌گانه پرداخت. وی در نهایت کنش‌های گفتاری را در پنج دسته عاطفی (Expressive)، اظهاری (Representative)، ترغیبی (Directive)، تعهدی (Commissive) و اعلامی (Declarative) تقسیم‌بندی نمود که در ادامه با ذکر مثال مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲. بحث و بررسی

سلمان ساوجی از قصیده‌سرایان بزرگ در پهنه ادب فارسی است. در دیوان سلمان ۹۵ قصیده وجود دارد که بیشتر این قصاید در مدح سلاطین، وزرا و اندکی نیز در موضوعات اخلاقی، وعظ و اندرز، نعت نبی و مرثیه سروده شده است. سلمان در قصیده، از شگردهای زبانی و بلاغی خاصی برای اقناع مخاطب بهره می‌گیرد. وی به مدد منطق مکالمه، آشنایی با معانی ضمنی جملات و بنابر وقایع و مناسبات زمان خویش، قصایدی کم‌نظیر و بلیغ سروده است. میان زبان سلمان و اندیشه وی در این قصاید پیوندی منسجم برقرار است؛ یعنی شاعر با توجه به موقعیت مخاطب و وجهه او، زبانی متناسب با جایگاهش برمی‌گزیند. آنجا که زبان به مدح سلطان و رجال عصر می‌گشاید از زبانی فاخر، پرطمطراق و سرشار از گزاره‌های ستایشگرانه بهره می‌گیرد. سلمان در جریان تعامل با بزرگان به‌منظور برقراری ارتباط موفق با ایشان بر تکنیک‌های کلامی با قدرت تأثیرگذاری فراوان تأکید دارد؛ لذا از کنش‌های خاصی متناسب با اهداف خویش بهره می‌جوید. سلمان

<sup>1</sup>. The construction of social reality

<sup>2</sup>. Mind, Language, And Society

در قرن هشتم دریافته بود که برای تعامل با مخاطبی بالاتر، باید از چه طرفندهای زبانی بهره بگیرد تا سخنش از بیشترین تأثیر برخوردار باشد. همچنین می‌دانست موضوع کلام با گزینش گونه زبانی خاص ارتباط مستقیمی دارد؛ در نتیجه از قدرت ایجابی مدح در قصایدش بهره گرفت. سلمان در مرثی از زبانی عاطفی مدد می‌گیرد. این اشعار چون به قصد درد دل با مخاطب و نشان دادن اندوه خویش از سوگ عزیزان سروده می‌شوند، زبانی ساده و همه‌فهم دارند تا عواطف و احساسات مخاطب را برانگیزند. ساوجی در اشعار اندرزی خویش، از جنبه تعلیمی کلام استفاده می‌کند؛ لذا تلخی نصیحت را در قالب پرسش و درخواست غیرمستقیم مطرح می‌کند تا از طریق کاهش جنبه توییخی و اجباری کلام، مخاطب را به پذیرش خواسته خویش ترغیب کند. پرسش‌های بلاغی قصاید سلمان در دسته جملات کنشی آستین قرار می‌گیرند؛ زیرا این جملات، برخلاف جملات خبری قابل صدق و کذب نیستند و ماهیت فعلی دارند. همچنین جملات پرسشی دارای کنش غیربیانی هستند؛ لذا بین ساختار نحوی جمله و کارکرد و نقش ارتباطی آن پیوندی مستقیم وجود ندارد و این جملات هدفی غیر از معنای نحوی جمله یعنی آگاهی از کشف مجهول و کسب خبر را دنبال می‌کنند. سلمان در قصایدش از معبر پرسش بلاغی از گفتار مستقیم فاصله می‌گیرد و باورها، درخواست‌ها، عواطف و اندیشه‌های خویش را به‌طور ضمنی و مؤدبانه مطرح می‌کند. این جملات چون با بافت قصیده و موقعیت مخاطب تناسب دارند، از قدرت تأثیرگذاری بالایی برخوردارند.

## ۲-۱. کنش اظهاری

گوینده در این کنش از طریق توصیف، تفسیر و اثبات در پی بازتاب اندیشه‌های خویش است. «کنش اظهاری، توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده عقیده خود را درباره درستی و نادرستی (صدق و کذب) آن اظهار می‌کند. این کنش‌ها بیانگر تعهد گوینده به صدق گزاره است» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). صدق و کذب پاره‌گفتارها در این کنش قابل قضاوت است. کنش اظهاری شامل تأیید کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، معرفی کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، شرح دادن، ادعا کردن، دلیل آوردن و... است. جملات این

کنش به سبب اظهارنظر مستقیم گوینده تک‌خوانشی و گوینده‌محور هستند، اما زمانی که در قالب پرسش مطرح می‌شوند، متن از حالت انفعال رها شده و به سوی مخاطب محوری سوق می‌یابد. سلمان در این کنش دو هدف عمده را دنبال می‌کند. هدف نخست، اقناع مخاطب و جلب مشارکت و تأیید وی است. شاعر می‌کوشد از رهگذر طرح پرسش بلاغی، مخاطب را در متن سهیم کند تا به‌طور ضمنی پذیرش وی را به‌دست آورد و شنونده را مجاب کند تا سخنش را بپذیرد. گوینده در این اغراض معمولاً با آوردن دلیل، حکمی را صادر می‌کند. اغراضی همچون: استفهام انکاری، استفهام تقریری، مقایسه و حسن تعلیل در ذیل این هدف قرار می‌گیرند. هدف دوم شاعر، اغراق، برجسته‌سازی و مؤکد کردن محتوای کلام است تا از طریق شگرد غافلگیری و آشنایی‌زدایی، ضمن ایجاد التذاذ ادبی، مفهوم را در ذهن شنونده جایگیر کند. این اغراض اغلب جنبه ادعایی دارند و به مدد بزرگ‌نمایی، حالات و ویژگی‌های شاعرانه ممدوح را برجسته می‌کنند که با قالب قصیده هماهنگی کامل دارند. تعظیم، جلب توجه، تجاهل عارف، مبالغه و شمول حکم در این دسته قرار می‌گیرند. سلمان ۱۲۶ جمله پرسشی را در این کنش به کار برده است که در قصاید مدحی ۱۱۰ جمله، در قصاید اندرزی ۱۲ و در سایر قصاید ۴ جمله پرسشی به این کنش اختصاص دارد. در قصاید مدحی ۵۷ جمله با هدف اغراق و تأکید آمده است که این تعداد با بافت قصیده، توصیف‌ها، اغراق‌ها و ستایش‌های خیال‌پردازانه چکامه‌های مدحی تناسب دارد. همچنین ۵۳ جمله با هدف اقناع مخاطب به کار رفته است. مخاطب اشعار مدحی معمولاً شاهان، امرا و رجال صاحب‌نام هستند که سلمان برای بیان عقاید خویش و کسب همراهی و تأیید ایشان از پرسش‌های بلاغی ایجابی بهره برده است. در قصاید اندرزی نیز ۱۱ پرسش با هدف اقناع مخاطب و تنها ۱ پرسش به‌منظور اغراق و جلب توجه به کار رفته است. از آنجاکه قصاید اندرزی نوع تعلیمی دارند و به قصد ترویج آموزه‌های اخلاقی بیان می‌شوند، گوینده می‌کوشد از طریق ارائه دلیل، مخاطب را قانع کند تا سخنش را بپذیرد.

## ۲-۱-۱. استفهام انکاری

در استفهام انکاری، مخاطب با پاسخ منفی به سؤال، منتفی بودن موضوع را با قطعیت

می‌پذیرد. «نفی و تکذیب سخنی است در هیأت سؤال. در استفهام انکاری جواب منفی و پرسش در آن به جهت تأکید نفی است» (گلی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵). هدف از طرح این سؤال غیرایجابی، اقناع مخاطب در قالب پرسش است تا گوینده با مخالفت کمتری از جانب مخاطب مواجه شود:

چه حاجت است که سایل کند سؤال از تو؟ که بر سؤال گفت را مقدم است جواب (ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۵)

سلمان عقیده دارد نیازی نیست مخاطب از ممدوح چیزی بخواهد؛ زیرا سخاوت او بر درخواست سایل مقدم است. «چه حاجت است؟» در معنای «نیازی نیست» آمده است.

#### ۲-۱-۲. تعظیم

گاهی شاعر در قالب پرسش به بزرگداشت موضوعی یا شخصی می‌پردازد. در قصاید مدحی که جولانگاه ادعاهای دل‌انگیز شاعرانه است، این بزرگداشت اغلب از مرز حقیقت می‌گذرد تا گوینده از طریق اغراق در وصف، شگفتی و تحسین شنونده را برانگیزد و موجب برجسته‌سازی موضوع شود:

چاکری باید فرستادن به دفع آن عدو چون تو شاهی کی معارض با چنین اعدا شود؟ (همان: ۸۹)

شاعر در طرح اعتقاد خویش مبنی بر شجاعت ممدوح، از شگرد تعظیم و برجسته‌سازی مفهوم بهره می‌گیرد که این شیوه، یکی از روش‌های موثر کنش اظهاری به منظور القای باور گوینده به مخاطب است.

مسندش را دست فطرت بگذرانید از فلک کی وزارت را به دست آرد چنین مسندنشین؟ (همان: ۱۷۲)

#### ۲-۱-۳. استفهام تقریری

گوینده در این نوع پرسش به دنبال دریافت پاسخی مثبت است؛ لذا می‌کوشد مخاطب را به تأیید مضمون جمله معترف سازد. «تقریر؛ یعنی واداشتن مخاطب بر اقرار

نمودن به آنچه که از حکم نزد او معلوم است» (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۴۲). این غرض به دلیل داشتن ماهیت پرسشی، جمله را از حالت تک‌خوانشی خارج کرده و مخاطب را در اثبات نظر گوینده سهیم می‌کند:

گر چوب رایت ز عصای کلیم نیست      بهر چه گاه چوب نماید گه اژدها؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۱)

شاعر با پرسش «گر نیست؟» و دریافت پاسخ «قطعاً هست»، ادعای خویش مبنی بر اعجاز آفرینی رایت ممدوح را به مخاطب القا می‌کند.  
اگر ز باد نه بویی شنود چون یعقوب      چرا به فهقه خندید کبک کهساری؟  
(همان: ۱۹۲)

#### ۲-۱-۴. مقایسه

در این پرسش، شاعر می‌خواهد از طریق مقایسه، افتراق دو موضوع را آشکار کند و نشان دهد که آن دو امر برابر نیستند؛ لذا می‌کوشد از طریق طرح تقابل، تأیید و پذیرش مخاطب را مبنی بر تضاد دو موضوع به دست آورد:  
حلم تو را به حمله دشمن چه التفات؟      البرز را چه باک ز سنگ فلاخن است؟  
(همان: ۵۶)

سلمان در این بیت برای اثبات برتری ممدوح بر دشمن، از شگرد مقایسه و طرح تقابل میان البرز و سنگ فلاخن استفاده می‌کند که این نوع بیان علت برای کسب تأیید مخاطب یکی از شیوه‌های طرح ادعا در کنش اظهاری است.

#### ۲-۱-۵. جلب توجه

گوینده، در این نوع پرسش‌ها برای برجسته کردن موضوع، نخست ذهن مخاطب را با طرح سؤال درگیر می‌کند و سپس با آوردن پاسخی متفاوت، مفهوم را مؤکد سازد. «جمله خبری در این نوع استفهام بعد از جمله پرسشی می‌آید» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷). در پاسخ این پرسش‌ها نوعی

غافلگیری وجود دارد که موجب می‌شود مخاطب از مفاهیم مألوف و ملال‌آور زبانی دور شود و از رهگذر درنگ برای کشف مفهوم، نوعی التذاذ ادبی در مخاطب پدید آید:

تو دانی چه افتاده است ای زمانه؟ فتاده است قصر کرم را میانی

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

شاعر در ابتدا با آوردن واژه «دانی» توجه مخاطب را به خبری مهم جلب می‌کند و در ادامه، با ایجاد گسست و درنگ برای دریافت خبر، مخاطب را با اعلام خبر مرگ ممدوح غافلگیر می‌کند.

## ۲-۱-۶. تجاهل عارف

در این نوع پرسش، گوینده نسبت به امری خود را به ندانستن می‌زند. شاعر بر آن است تا با نشان دادن اعجاب خود، موضوعی را در ذهن مخاطب برجسته سازد. «بدیهی است این گونه از استفهام در معنی حاق، سؤال از حقیقت مجهول نیست؛ زیرا گوینده علت را می‌داند ولی از حیث صنعت شعری مبادرت به پرسش می‌کند و در واقع به علت عارف است و تجاهل می‌نماید» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۵۰). این پرسش‌ها اغراق، تحسین، تعظیم و تشبیه را در ژرف‌ساخت خود دارند:

این گلستان است یا صحن ارم یا بوستان؟ این شبستان است یا بیت‌الحرم یا آسمان؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

در این بیت، شاعر اغراق در وصف را به اوج می‌رساند و می‌کوشد با بهره‌گیری از آرایه بدیعی تجاهل عارف و مقایسه عمارت شاهی با صحن ارم، عظمت آن را در ذهن مخاطب برجسته نماید و در مصرع بعد نیز از طریق تکرار مفهوم، ادعای خویش را مؤکد گرداند.

## ۲-۱-۷. شمول حکم

گاهی، گوینده از طریق جمله پرسشی حکمی کلی را به گروه کثیری تعمیم می‌دهد.

این حکم معمولاً جنبه ادعایی دارد و به منظور اغراق و تأکید مفهومی مطرح می‌شود:

شها نیک دانی تو رسم جهان تو خود در جهان چیست کان را ندانی؟  
(همان: ۱۹۸)

شاعر با طرح سؤال وسعت دانش ممدوح را برجسته نموده و ادعا می‌کند علم شاه بر تمام دقایق عالم احاطه دارد؛ پس در جهان چیزی نیست که ممدوح آن را نداند.

#### ۲-۱-۸. مبالغه

در این نوع پرسش، گوینده به قصد بزرگ‌نمایی موضوعی از مخاطب سؤال می‌کند و غافلگیری از طریق اغراق در وصف صورت می‌گیرد. این غرض که معمولاً با حصر و قصر همراه است به قصد تأکید و برجسته‌نمایی صفتی مطرح می‌شود:  
کیوان به یک دقیقه فکرش کجا رسد؟ چرخش گراز هزار درج نردبان دهد  
(همان: ۹۰)

شاعر، در توصیف علم ممدوح طریق اغراق می‌پیماید. سلمان از طریق طرح این ادعا در قالب پرسش قصد دارد مفهوم را در ذهن مخاطب برجسته و مؤکد گرداند.  
فکر و هوای بشریت کجا و کی در بارگاه وصف هوایت مجال یافت؟  
(همان: ۶۴)

#### ۲-۱-۹. حسن تعلیل

گوینده، ابتدا علت موضوعی را بیان و سپس سؤالی در مصراع دوم طرح می‌کند که پاسخش همان مصراع نخست است. هدف این نوع پرسش، مجاب کردن مخاطب و جلب پذیرش وی از طریق آرایه بدیعی حسن تعلیل است:  
در بهار آمد صبحی فرض اگر نه هر صباح لاله را ساغر چرا چون لاله گون صهبا شود؟  
(همان: ۸۸)

ز غصه بر جگر بحر نیز داغی هست و گرنه از چه لبش خشک و چشم تر یابی؟  
(همان: ۱۹۰)

سلمان با آوردن علتی شاعرانه سبب خشک لبی و تر چشمی دریا را، داغی سوزان بر جگر دریا می‌داند. حسن تعلیل و اقناع مخاطب از طریق ارائه علت ادبی، یکی از شگردهای طرح ادعا در کنش اظهاری است.

## ۲-۱-۱۰. جبر

گاهی شاعر می‌خواهد از طریق پرسش خود را در انجام عملی مجبور نشان دهد؛ در نتیجه از طریق شگرد سلب اختیار از خود، عملش را موجه جلوه می‌دهد تا بتواند پذیرش مخاطب را به دست آورد:

قسمت چو به تقدیر قضا رفت رضا ده سلمان چه توان کرد نصیب این قدر آمد؟

(همان: ۸۲)

سلمان، نخست از کم‌لطفی ممدوح در تکریم هنر شاعر شکوه می‌کند، سپس خود را تسلی می‌دهد که چنین محرومیتی به سبب تقدیر شاعر است؛ پس باید به نصیب خویش قانع باشد.

## ۲-۲. کنش ترغیبی

در جملات پرسشی با کنش ترغیبی، گوینده قصد دارد از طریق مخاطب، جهان واقع را با خواسته خویش تطبیق دهد. کنش‌های ترغیبی، کنش‌هایی هستند که «گوینده با به‌کارگیری آن‌ها دیگری را به انجام کاری وا می‌دارد؛ بنابراین بیانگر خواسته‌های گوینده است. این گونه کنش‌ها شامل فرامین، دستورات، درخواست‌ها و پیشنهادها است» (یول، ۱۳۹۶: ۷۵). هدف از این کنش، اجبار یا برانگیختن مخاطب به انجام فعل یا ترک آن است. افعال این کنش ترغیبی شامل «التماس کردن، دعوت کردن، شرط کردن، گدایی کردن، هشدار دادن و... است» (پهلوان‌نژاد و اصطهباناتی، ۱۳۸۷: ۱۱). سلمان برای تحقق این منظور گاهی از زبان شیرین دعوت و تشویق، گاهی از زبان گزنده توبیخ و تحذیر و گاهی نیز از تحکم و اجبار بهره می‌جوید. کنش ترغیبی در جملات پرسشی قاصد سلمان با بسامد ۶۵ جمله، بعد از کنش اظهاری، از بیشترین فراوانی نسبت به کنش عاطفی و تعهدی برخوردار است. این کنش، رابطه تنگاتنگی با کنش‌های عاطفی و اظهاری دارد؛ زیرا



کنش‌های مذکور با نقد شرایط موجود به پیش‌زمینه‌های اقناعی تبدیل می‌شوند که زمینه لازم را برای کسب پذیرش کنش‌های ترغیبی مطرح شده از جانب گوینده فراهم کنند. سلمان در کنش ترغیبی به گونه‌ای تلویحی از مخاطب که گاهی ممدوح و گاه نیز مردم عادی هستند، خواسته‌ای را می‌طلبد؛ لذا به منظور رعایت جنبه تعلیمی کلام و نیز حفظ شأن والای ممدوح، گوینده از طرح مستقیم خواسته خویش اجتناب می‌کند و می‌کوشد از معبر پرسش بلاغی، معنای الزامی و توییحی کلام را تضعیف نموده تا با مخالفت کمتری مواجه شود و یا از طریق تشویق غیرمستقیم، مخاطب یا ممدوح را به انجام عملی مطلوب ترغیب کند. در قصاید مدحی ۳۷ پرسش، در قصاید اندرزی ۱۹، در مراثی ۵ و در سایر قصاید ۴ پرسش در این کنش آمده است. ۵۷ درصد پرسش‌ها در قصاید اندرزی به کنش ترغیبی اختصاص دارد که این بسامد با بافت تعلیمی و عقیدتی قصاید اندرزی هماهنگی کامل دارد. ملامت و سرزنش، گلایه، نهی و تحذیر، تشویق و آرزو و تمنا در این کنش به کار رفته‌اند.

## ۲-۱-۲. ملامت و سرزنش

گاهی، گوینده از طریق پرسش، خود یا مخاطب را سرزنش می‌کند. همین طرح اعتراض در قالب پرسش، از گزندگی شکایت و تندی توییح می‌کاهد و لحن جمله را قابل پذیرش تر می‌کند. این اظهار نارضایتی در نهی نیز وجود دارد اما در توییح، اعتراض کوبنده‌تر و لحن مواخذه کارانه‌تر است. سلمان در این غرض سعی دارد جهان واقع را از طریق ملامت مخاطب، با خواسته خویش تطبیق دهد:

به امید جوین نانی که حاصل گرددت تا در آتش باشی و دودت رود بر سر تورآسا  
کی؟ (ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۲)

شاعر در این قصیده تعلیمی از طریق توییح مخاطب، مفهوم اندرزی قناعت را در قالب پرسش و درخواست غیرمستقیم مطرح می‌کند.

سلمان دگری را چه دهی پند؟ که هستند اوضاع تو را اهل جهان منکر و عاذل  
(همان: ۱۳۴)

## ۲-۲-۲. گلایه

در قصاید مدحی، شاعر به دلیل شأن و منزلت والای ممدوح قدرت عتاب و اعتراض مستقیم را از دست می‌دهد؛ لذا با طرح شکوه‌آمیز درخواست خویش، نسبت به وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کند که همین کنش عاطفی به پیش‌زمینه‌ای تبدیل می‌شود تا گوینده خواسته خویش را با لحنی ملایم‌تر مطرح کند. پس این نوع جمله عاطفی به سبب درخواست غیرمستقیم در زمره کنش‌های ترغیبی قرار می‌گیرد:

عالم از انعام سلطان گشته مالا مال و من چشم امید از نوال کس چرا دارم چرا؟  
(همان: ۸)

شاعر می‌کوشد از طریق تواضع کلامی و طرح غیرمستقیم خواسته خویش، مخاطب را مجاب کند تا مطلوبش را برآورده سازد.  
من ز اهل جنت بزم تو بودم پیش از این چون شلم بی موجی مستوجب چندین عذاب؟  
(همان: ۲۲)

## ۲-۲-۳. نهی و تحذیر

هدف گوینده از این نوع پرسش متنبه کردن مخاطب در جهت ترک عملی ناپسند است. «تنبیه به معنی هشیار کردن و بیدار کردن است و باز داشتن مخاطب از خطا و گمراهی» (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۹). تحذیر، مفهوم نهی را در ژرف‌ساخت خود دارد، اما در تحذیر هدف، آگاهی مخاطب به قبح عمل است که این تلنگر موجب می‌شود مخاطب، آگاهانه امر نامطلوب را ترک کند؛ لذا در تحذیر بازدارندگی ضمنی تر و در جهت آگاهی مخاطب است:

شب برنایی ار در خواب بودی بود هم عذری چه خسی کز سواد شب بیاض صبح شد پیدا؟  
(همان: ۱۳)

سلمان از طریق درخواست غیرمستقیم، مخاطب را هشدار می‌دهد که در ایام پیری از خواب غفلت بیدار شود. پرسش «چه خسی؟» در آغاز جمله مفهوم بازدارندگی را مؤکد کرده است.

تا به کی دست‌درازی کنی؟ اکنون وقت است که به کنجی بنشین و کنی پای دراز  
(همان: ۲۳)

#### ۲-۲-۴. تشویق

گاهی، گوینده در قالب پرسش، مخاطب را به انجام عملی ترغیب می‌کند. در تشویق مخاطب فارغ از هرگونه الزام و اجبار، خود را در پذیرش خواسته مخاطب مخیر احساس می‌کند؛ در نتیجه امکان پذیرش و همراهی از سوی مخاطب بالا می‌رود.  
زمان گل است و اوان ساغر می کی آوری می اگر در زمان گل ناری؟  
(همان: ۱۹۱)

شاعر با توجه به مقام والای مخاطب، از طریق درخواست تلویحی و زبان شیرین تشویق مخاطب را به اغتنام فرصت و باده‌نوشی دعوت می‌کند.

#### ۲-۲-۵. آرزو و تمنا

در قصاید مدحی، گوینده با توجه به شأن والای ممدوح و به‌منظور کاهش جنبه دستوری و توییحی کلام و نیز تأثیر بیشتر سخن، از شیوه درخواست غیرمستقیم بهره می‌گیرد و آرزوی خویش را در قالب پرسش مطرح می‌کند تا مخاطب را به پذیرش خواسته خود ترغیب کند:  
تا دگر کی به لب جام لبیت باز خورد؟ ای بسا خون که ز غم در دل ساغر شده‌است  
(همان: ۵۹)

سلمان ساوجی تمنای خویش را در لفافه پرسش می‌پیچد تا جمله از حالت دستوری خارج شود و به مدد شگرد دعوت غیرمستقیم، ممدوح را مجاب کند تا خواسته‌اش را بپذیرد و دوباره می‌نوشی کند.

#### ۲-۳. کنش عاطفی

گوینده در کنش عاطفی قصد دارد از طریق طرح پرسش، احساسات خود را به مخاطب متن منتقل کند؛ لذا جمله، از حالت پرسشی خارج شده و مفهومی عاطفی به خود

می‌گیرد. «گوینده موضع ذهنی خود را در خصوص واقعیت خاصی بر زبان می‌آورد» (البرزی، ۱۳۸۶: ۹۲). این کنش‌ها بیانگر احساسات گوینده و نشان دهنده حالات روانی وی است. «افعال کنش عاطفی شامل بیان آرزو، خشنود شدن، تردید داشتن، تسلیم شدن، ناامید شدن، شکایت کردن، اظهار همدردی کردن، تمجید کردن، دشنام دادن و... است» (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱: ۶۹). در کنش عاطفی گوینده می‌کوشد از طریق تقویت غنای عاطفی کلام، احساس مخاطب را در خوانش متن درگیر کند تا بتواند تأثیر دلخواه را بر وی بگذارد. سلمان ۶۱ جمله پرسشی را در این کنش به کار برده است. تعدد این اغراض سبب می‌شود شاعر از طریق عرضه احساسات درونی خویش، ضمن تقویت مفهوم، زمینه لازم را برای طرح خواسته‌های گوینده در کنش ترغیبی فراهم کند. همچنین کاربرد پرسش‌ها در این کنش موجب تضمین اجرای موفق کنش اظهاری در اقناع مخاطب و نیز اغراق و تأکید کلام شود. اغراض عاطفی معمولاً مفاهیمی نزدیک و درهم آمیخته دارند؛ یعنی یک غرض، اغراض دیگر را نیز در درون خود می‌پرورد. این قرابت مفهومی موجب ایجاد شبکه‌ای گسترده از مفاهیم در هم تنیده در ژرف‌ساخت متن می‌شود که نگارنده آن را «هاله‌های مفهومی» می‌نامد. هاله‌های مفهومی علاوه بر ایجاد ارتباط عمیق عاطفی میان گوینده و مخاطب، از طریق تقویت و تشدید معنا، نوعی وحدت و انسجام را نیز در متن پدید می‌آورند. ۴۱ جمله پرسشی در قصاید مدحی، ۲ جمله در قصاید اندرزی، ۱۶ جمله در مراثی و ۲ جمله پرسشی در سایر قصاید به کنش عاطفی اختصاص دارد. ۷۶ درصد جملات پرسشی در مرثیه با کنش عاطفی آمده است که این بسامد بالا با بافت قصاید مطابقت دارد؛ زیرا هدف از سرودن مرثیه، القای درد و رنج شاعر به مخاطب است تا از این معبر عواطف مخاطب را برانگیزد. همچنین فراوانی اندک اغراض عاطفی در چکامه‌های اندرزی با توجه به موضوع تعلیمی این قصاید قابل توجیه است. دروغ و افسوس، اظهار عجز و درماندگی، تعجب، استبطا و بی‌تابی، تحقیر، اظهار شادمانی، مفاخره، کثرت و انبوهی و تواضع در این کنش به کار رفته‌اند.

### ۲-۳-۱. دریغ و افسوس

شاعر در این غرض، اندوه و حسرت خویش را در سوگ عزیزان ابراز می‌کند و می‌کوشد با زبانی ساده و عاطفی، رنج و حرمان خویش را به مخاطب منتقل کند تا احساسات وی را برانگیزد. «گاه پرسش هنری به آهنگ آن در سخن آورده می‌شود که دریغ و اندوهی را بازنماید» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۳):

تو وقتی ز دل می‌زدودی غبارم      کنون زیر خاکی کجا می‌توانی؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

شاعر حسرت و ملال خود را در سوگ شیخ زاهد نشان می‌دهد و ابراز تأسف می‌کند که مایه تسلی خاطرش در زیر خاک نهان شده است.

### ۲-۳-۲. اظهار عجز و درماندگی

گاهی، هدف از طرح پرسش نشان دادن عجز و ناتوانی گوینده در برابر موضوع یا فردی است که با اغراضی چون: ناامیدی، دردمندی، حسرت، بیچارگی و تسلیم همراه می‌شود. در هم تنیدگی این اغراض، هاله‌ای مفهومی پدید می‌آورد تا از طریق تشدید و تقویت مفاهیم مذکور، عواطف مخاطب را به طرز گسترده‌ای درگیر کند:

بر نمی‌آید ز ضعفم ناله و هرگز کجا؟      با هزاران غم برآید ناله زار حزین  
(همان: ۱۷۵)

شاعر از طریق طرح پرسش و سهم کردن مخاطب در احساس خویش می‌کوشد اندوه و دردمندی خود را به مخاطب القا کند.

### ۲-۳-۳. تعجب

کارکرد معنایی این نوع پرسش، اظهار شگفتی گوینده، از وقوع امری یا شنیدن خبری است. این شگفتی، اغلب با تعظیم، اغراق، برجسته‌سازی، ستایش و تجاهل همراه است:

ندانم زان لب شیرین جواب تلخ چون آمد؟      تو پنداری که شکر شد به بخت و طالع من سم  
(همان: ۱۵۲)

سلمان با آوردن واژه «ندانم» در آغاز جمله، اعجاب خود را در قالب پرسش نشان می‌دهد و از شنیدن پاسخ تلخ از زبان شیرین ممدوح اظهار شگفتی می‌کند.

### ۲-۳-۴. استبطا و بی‌تابی

هرگاه فراق محبوب جان شاعر را ملول می‌کند، شاعر این بی‌تابی و عطش را در قالب جملات پرسشی فریاد می‌زند. این غرض با مفاهیم عاطفی دیگری مانند: گلایه، دلتنگی و ملال در هم آمیخته‌اند:

تا کی به مهر روی تو ریزند چون شهاب      سیارگان اشک من از آسمان چشم؟  
(همان: ۱۴۹)

شاعر با بیانی شکوه‌آمیز، بی‌تابی خود را از فراق ممدوح نشان می‌دهد که تا کی سیارگان اشکم همانند شهاب در هجر تو از آسمان دیده روان باشند.

### ۲-۳-۵. تحقیر

در این غرض گوینده قصد دارد از طریق پرسش، فرد یا موضوعی را بی‌اهمیت جلوه داده و تحقیر کند. «یعنی به وسیله آوردن استفهام، مخاطب را تحقیر نمایم» (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۷). کاربرد این کنش عاطفی موجب اجرای موفق کنش اظهاری اقناع مخاطب در پذیرش باور گوینده خواهد شد.

سخن با هر کسی باید به قدر فهم او گفتن      چه دریابند انعام از رموز نکته و ایما؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۱۲)

سلمان در این بیت کسانی که اسرار و نکات نهفته در سخن را در نمی‌یابند، تحقیر نموده و نظیر چهارپایان می‌داند.

### ۲-۳-۶. اظهار شادمانی

هرگاه، گوینده از وقوع امری یا رسیدن به آرزویی، خرسند و شادمان است، از طریق سؤال، این سرور و انبساط خاطر را به مخاطب انتقال می‌دهد تا شنونده را در این شادمانی سهیم سازد. «متکلم در کلام خود خوشحالی‌اش را از موضوع، حادثه یا اتفاقی بیان می‌کند» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۶۲).

باز این منم که دیده بختم منورست؟      زان خاک ره که سرمه خورشید انورست  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۴۵)

شاعر می‌کوشد شادمانی خود از دیدار ممدوح را به مخاطب منتقل کند تا از این  
رهگذر، مخاطب را در عواطف خویش سهیم کند.

### ۲-۳-۷. مفاخره

گاهی شاعر در قالب سؤال بلاغی، خودستایی می‌کند و به‌طور غیرمستقیم ضمن بیان  
شایستگی‌ها و امتیازات خویش، برتری خود را نسبت به اقران بر ملا می‌کند:  
شعر من شعرست و شعر دیگران هم شعرلیک      ذوق نیشکر کجا یابد مذاق بوریا؟  
(همان: ۸)

شاعر با توجه به موقعیت مخاطب و وجهه وی، مفاخره و ستایش خویش را در قالب  
پرسش بیان می‌کند تا ضمن حفظ ادب کلامی به هدف خویش یعنی جلب توجه و حمایت  
ممدوح دست یابد.

سنایی گر مرا دیدی ز ننگ نام کی گفتی؟      «مسلمانی ز سلمان پرس و درد دین ز بودردا»  
(همان: ۱۴)

### ۲-۳-۸. کثرت و انبوهی

کارکرد معنایی این نوع پرسش، نشان دادن کثرت، انبوهی و تکرار امری نامطلوب  
است تا عواطفی چون: ملال، خستگی، ناخرسندگی و دلزدگی را به مخاطب القا کند که  
این هاله مفهومی علاوه بر ایجاد ارتباط عمیق عاطفی میان گوینده و مخاطب، از طریق  
تأکید و تقویت معنا، نوعی وحدت و انسجام را نیز در متن پدید می‌آورد:  
ما را ز تو چشم بد ایام جدا کرد      چشم بد ایام چه گویم که چه‌ها کرد؟  
(همان: ۷۶)

واژه «چه‌ها» بیانگر کثرت رنج شاعر از چشم‌زخم روزگار است.

### ۲-۳-۹. تواضع

هدف از طرح این نوع پرسش، نشان دادن خضوع و فروتنی شاعر است که با تحقیر

و اظهار درماندگی متکلم همراه است. در این غرض شاعر خود را در جایگاهی نازل‌تر از مخاطب می‌بیند و در برابر وی اظهار فروتنی می‌کند:

من به وصف کی رسم جایی که با کل کمال در بیابان تحیر عقل سرگردان اوست؟  
(همان: ۵۷)

شاعر به مدد شگرد تواضع کلامی، زبان را از وصف ارزش‌های وجودی ممدوح قاصر می‌داند تا از طریق طرح این تقابل، تأثیر سخن خویش را فزونی بخشد.

## ۲-۴. کنش تعهدی

در این کنش گوینده سعی دارد جهان واقع را با خواسته خویش هماهنگ کند. کنش تعهدی کنش‌هایی هستند که «در آن‌ها گوینده خود را ملزم به انجام کاری در آینده می‌کند؛ بنابراین بیانگر قصد گوینده‌اند. این کنش‌ها دربرگیرنده وعده‌ها، تهدیدها، سرباز زدن‌ها و تعهدها هستند» (یول، ۱۳۹۶: ۷۵). گوینده در این کنش‌ها، از طریق دستکاری‌های نحوی و شگردهای زبانی نوعی تضمین و اطمینان را به مخاطب القا می‌کند تا از طریق جلب اعتماد وی، پذیرش لازم را به دست آورد. در جملات پرسشی قصاید سلمان تنها ۴ جمله به کنش تعهدی اختصاص دارد. دلیل میزان اندک این کنش را می‌توان به این موضوع نسبت داد که متن ادبی از تکثر و چندلایگی معنا برخوردار است؛ در نتیجه مخاطب می‌تواند از یک جمله واحد مفاهیم متعدد و حتی متناقضی برداشت کند اما کلام گوینده در کنش تعهدی صریح و بدون ابهام است؛ لذا این کنش در متن ادبی کاربرد چندانی ندارد. اظهار مخالفت و تهدید در این کنش به کار رفته‌اند.

## ۲-۴-۱. اظهار مخالفت

هدف از طرح این پرسش اظهار مخالفت گوینده با موضوعی است که می‌کوشد این مخالفت را در لفافه بیان کند تا از تندی لحن جمله بکاهد و شنونده را مجاب کند که سخنش را بپذیرد. این غرض به دلیل داشتن مفهوم امتناع در زمره کنش‌های تعهدی سرل قرار دارد:



چون بنفشه بر زبان در عمر خود حرفی نراند پس زبانش را چرا بیرون کشیدند از قفا؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۶)

سلمان معترض است که بنفشه در همه عمر خویش سکوت کرده است، پس به کدام جرم باید زبانش را از قفایش بیرون کشند؟ شاعر در قالب سؤال با این موضوع اظهار مخالفت می‌کند.

#### ۲-۴-۲. تهدید

در این غرض، گوینده مخاطب را از انجام عمل و عواقب آن می‌ترساند و می‌کوشد از طریق تهدید مخاطب، جهان واقع را با وضعیت مطلوب تطبیق دهد. تهدید «یعنی ترساندن فاعل بر سوء عاقبت و نتیجه مترتب بر فعل» (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۵۲-۱۵۱). این غرض تنها ۱ مرتبه در قصیده اوضاع نابسامان ساوه آمده است:

گر ز اظهار عنایت هیچ تقصیری فتد بعد از این دیار کی گردد به گرد این دیار؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۹۹)

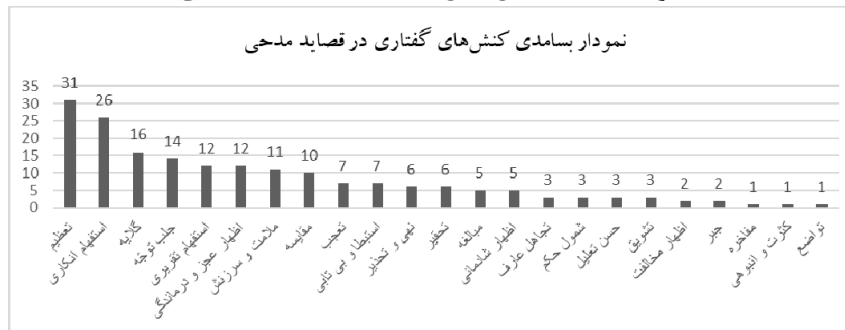
سلمان ممدوح را تهدید می‌کند که اگر شهر ساوه را از عنایت خویش محروم کند، این شهر ویران و خالی از سکنه خواهد شد.

#### ۲-۵. کنش اعلامی

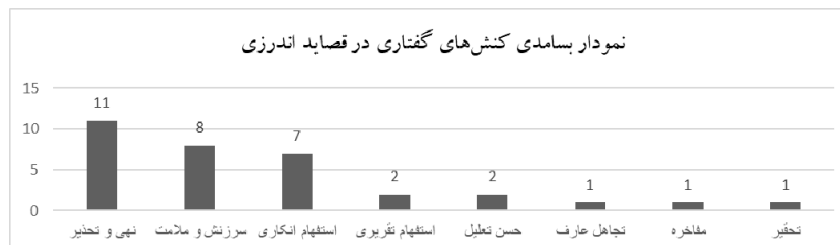
در جملات پرسشی قصاید سلمان هیچ کنش اعلامی به کار نرفته است. کنش اعلامی «آن دسته از کنش‌های گفتاری هستند که بیان آن‌ها به تغییر اوضاع جهان بینجامد» (یول، ۱۳۹۶: ۷۴). در این کنش، گوینده هم‌زمان موجب انطباق زبان با جهان واقع می‌شود. گوینده این کنش باید دارای صلاحیت و قدرت لازم برای ایجاد وقایع جدید باشد؛ لذا شرط تأثیر این کنش بر خورداری گوینده از پشتوانه نیروی نهادهای قانونی و اجتماعی است. این کنش به موقعیت‌های رسمی تعلق دارد و در شرایط بافتی خاصی کاربرد دارد. هدف کنش اعلامی، اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب است و از آنجا که شعر جولانگاه تخیلات شاعرانه است و گزاره‌های غیرواقعی را در برمی‌گیرد، این کنش در شعر به‌طور اخص و در متون ادبی به‌طور اعم کاربرد چندانی ندارد.

در سایر قصاید سلمان، اغراضی چون استفهام انکاری ۱، گلایه ۳، تجاهل عارف ۱، استبسا ۱، ملامت ۱، مبالغه ۲ و نیز اظهار ناامیدی ۱ مرتبه به کار رفته‌اند.

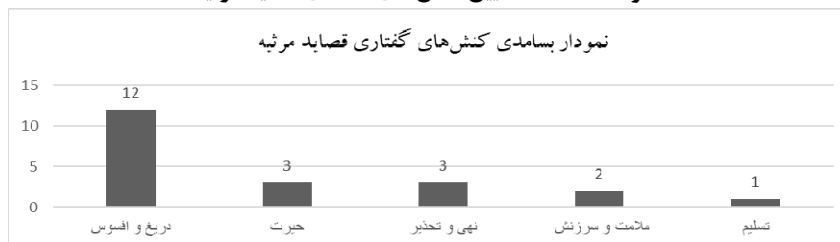
### نمودار شماره ۱: تعیین کنش‌های گفتاری در قصاید مدحی



### نمودار شماره ۲: تعیین کنش‌های گفتاری در قصاید اندرزی



### نمودار شماره ۳: تعیین کنش‌های گفتاری قصاید مرثیه



## نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سلمان ساوجی ۲۵۲ جمله پرسشی را در قصایدش به کار برده است. کنش اظهاری با ۱۲۶ جمله، بیشترین فراوانی را دارد. سلمان در این کنش دو هدف را دنبال می‌کند. هدف نخست، اقناع مخاطب و جلب مشارکت و تأیید وی است. شاعر می‌کوشد از رهگذر طرح پرسش بلاغی، مخاطب را در متن سهیم کند تا به‌طور ضمنی پذیرش وی را به‌دست آورد. در قصاید مدحی ۵۳ جمله با هدف اقناع مخاطب به کار رفته است. مخاطب اشعار مدحی معمولاً شاهان، امرا و رجال صاحب‌نام هستند که سلمان برای ابراز عقیده و باور خویش و کسب تأیید ایشان از پرسش‌های بلاغی ایجابی بهره برده است. هدف دوم شاعر، اغراق، برجسته‌سازی و مؤکد کردن محتوای کلام است تا از طریق شگرد غافلگیری و آشنایی‌زدایی، ضمن ایجاد التذاذ ادبی، مفهوم را در ذهن شنونده جایگیر کند. ۵۷ جمله در قصاید مدحی با هدف اغراق و تأکید آمده است که این تعداد با بافت قصیده، توصیف‌ها، اغراق‌ها و ستایش‌های خیال‌پردازانه چکامه‌های مدحی تناسب دارد. کنش ترغیبی در جملات پرسشی قصاید سلمان با بسامد ۶۵ جمله، بعد از کنش اظهاری از فراوانی بیشتری نسبت به کنش عاطفی و تعهدی برخوردار است. شاعر به‌منظور رعایت جنبه تعلیمی کلام و نیز حفظ شأن‌الای ممدوح، از طرح مستقیم خواسته خویش اجتناب می‌کند تا از معبر پرسش بلاغی، معنای الزامی و توییحی کلام را تضعیف کند و یا از طریق تشویق غیرمستقیم، مخاطب یا ممدوح را به انجام عملی مطلوب ترغیب کند. ۵۷ درصد پرسش‌ها در قصاید اندرزی به کنش ترغیبی اختصاص دارد که این بسامد بالا با بافت تعلیمی و عقیدتی این نوع قصاید هماهنگی کامل دارد. سلمان ۶۱ جمله پرسشی را در کنش عاطفی به کار برده است. تعدد این اغراض سبب می‌شود شاعر از طریق عرضه احساسات درونی خویش، ضمن تقویت مفهوم، زمینه لازم را برای طرح خواسته‌های گوینده در کنش ترغیبی فراهم کند. همچنین کاربرد پرسش‌ها در این کنش موجب تضمین اجرای موفق کنش‌های اظهاری در اقناع مخاطب و نیز اغراق و تأکید کلام می‌شود. اغراض عاطفی معمولاً مفاهیمی نزدیک و درهم آمیخته دارند؛ این قرابت مفهومی موجب ایجاد شبکه‌ای گسترده از مفاهیم در هم تنیده در ژرف ساختن متن می‌شود که

نگارنده آن را «هاله‌های مفهومی» می‌نامد. در جملات پرسشی قصاید سلمان تنها ۴ جمله به کنش تعهدی اختصاص دارد. دلیل میزان اندک این فراوانی را می‌توان به این موضوع نسبت داد که متن ادبی از تکرار و چندلایگی معنا برخوردار است؛ لذا کنش تعهدی به دلیل صراحت و دوری از ابهام، در متون ادبی کاربرد چندانی ندارد.

**تعارض منافع:** بنا بر اظهار نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد تعارض منافع است.

## منابع و مآخذ

- احمدنژاد، کامل. (۱۳۸۲). **معانی و بیان**. تهران: زوار.
- البرزی، پرویز. (۱۳۸۶). **مبانی زبان‌شناسی متن**. تهران: امیرکبیر.
- بتولی آرانی، عباس. (۱۳۸۰). «نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در اشعار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد، برپایه کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی در شعر فارسی».
- پایان‌نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی جلال رحیمیان. شیراز: دانشگاه شیراز.
- پارسا، احمد و دلارام مهدوی. (۱۳۹۰). «بررسی نقش‌های معنایی منظوری در غزلیات شمس».
- مجله زبان و ادبیات فارسی**. شماره ۷۱. صص: ۵۸-۲۹.
- پهلوان‌نژاد، مصطفی و لیدا اصطهباناتی. (۱۳۸۷). «بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های روسای جمهور ایران و آمریکا شهریور ۸۵ سازمان ملل». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**. شماره ۲۰۸. صص: ۲۴-۱.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۲). **معالم البلاغه**. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). **اصول علم بلاغت در زبان فارسی**. تهران: الزهرا.
- زرقانی، سیدمهدی و الهام اخلاقی. (۱۳۹۱). «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار». **مجله ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا**. شماره ۶. صص: ۸۰-۶۱.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۸۹). **کلیات سلمان ساوجی** (با تجدید نظر کلی و افزودن قصیده مصنوع با نسخه‌های جدید). مقدمه و تصحیح عباسعلی وفاپی. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **معانی**. تهران: میترا.
- شیرازی، احمد امین. (۱۳۶۸). **آیین بلاغت؛ شرح مختصر المعانی**. جلد اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). **درآمدی بر معناشناسی**. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). **معنی‌شناسی کاربردی**. تهران: همشهری.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). **تاریخ تطوّر علوم بلاغت**. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
- عبداللهی، محمدعلی. (۱۳۸۴). «نظریه افعال گفتاری». **مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی**. شماره ۲۴. صص: ۹۱-۱۱۹.

عبداللهیان، حمید و علی اصغر باقری. (۱۳۹۵). «کنش‌های گفتاری پنج‌گانه در شعر صدای پای آب سپهری». **مجله زبان و ادبیات فارسی**. شماره ۲۷. صص: ۲۴۱-۲۵۸.

عرب یوسف آبادی، فائزه. (۱۳۹۶). «کاربردشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار فریدون مشیری». **مجله زیبایی‌شناسی ادبی**. شماره ۳۴. صص: ۴۷-۷۱.

قاسمی، رضا. (۱۳۸۷). **معانی و بیان تطبیقی: بررسی تطبیقی شانزده کتاب جدید علم معانی**. مقدمه میرجلال‌الدین کزازی. تهران: فردوس.

کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). **زیبایی‌شناسی سخن پارسی (معانی ۲)**. جلد ۲. تهران: مرکز، کتاب ماد.

گلی، احمد. (۱۳۸۷). **معانی و بیان**. تبریز: آیدین.

مرادی فیروز، شهرام. (۱۳۹۲). «تحلیل بلاغی - دستوری پرسش‌های بلاغی در غزل سعدی». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی ناصرقلی سارلی. دانشگاه خوارزمی.

یول، جورج. (۱۳۹۶). **کاربردشناسی زبان**. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

Acheoa, J.E. (2017). "Searle's Speech Act Theory: AIntegrative Appraisal". Department of European Languages. Faculty of Arts. Management and Social Sciences. Federal University. Birnin-kebbi. Nigeria. Vol. 2017. Issue. 1. Pp. 1-13.

Austin, J.L. (1962). How to do things with words. London: Oxford University Press.

Botha, J.E. (1991). "The potential of speech act theoryfor New Testament exegesis: Some basic concepts". University of South Africa. South Africa. Vol. 47. No. 2. Pp. 277-293.

Cutting, j. (2002). Pragmatics and Discourse. London: Routledge.

Levinson, S.C. (1983). Pragmatics. Cambridge: Cambridge University Press.

Meijers, a.w.m. (2007). "Collective Speech Acts". Dordrecht. vol 41. Pp. 93-110.

Miller, S. (2000). "Speech acts and conventions. School of Humanities and Social Sciences". Charles Sturt University. Wagga Wagga. Australia. Elsevier Science. Pp. 155-166.

Peregrin, J. (1998). "Linguistics and Philosophy". De Gruyter. vol. 24. No. 2-3. Pp. 1-31.

Searle. J.R. (1983). Intentionality. Cambridge: Cambridge University Press.

- Skinner, Q. (2015). "Conventions and the Understanding of Speech Acts". *The Philosophical Quarterly*. Oxford University Press. Vol. 20. No. 79. Pp. 118-138.
- Streeck, J. (1980). "Speech acts in interaction: A critique of Searle". University of Berlin. West Germany. Vol. 3. Pp. 133-153.
- Yule, G. (1996). *Principles Of Pragmatics*. New York: Longman.

### References

- ‘Abdollahi, M.A. (2005). *Nazariye-ye af'al-e goftari*. *Majalle-ye Pazhohesh ha-ye falsafi-kalami*. No 24. Pp. 91-119.
- ‘Abdollahiyan, H & ‘A.A. Bagheri. (2016). *Koneshha-ye goftari-ye panjgane dar she'r-e seda-ye pa-ye 'ab-e Sepehri*. *Majalle-ye zaban va adabiyat-e farsi*. No. 27. Pp. 241-258.
- ‘Arab Yosef Abadi, F. (2017). *Karbordshenasi-ye jomleha-ye porseshi dar ash'ar-e Fereydon Moshiri*. *Majalle-ye zibayi shenasi-ye adabi*. No. 3. Pp. 47-71.
- ‘Acheoa, J.E. (2017). "Searle's Speech Act Theory: A Integrative Appraisal". Department of European Languages. Faculty of Arts. Management and Social Sciences. Federal University. Birnin-kebbi. Nigeria. Vol. 2017. Issue. 1. Pp. 1-13.
- ‘Ahmadnezhad, k. (2003). *Ma'ani va bayan*. Tehran: Zavvar.
- ‘Alborzi, P. (2007). *Mabani-ye zabanshenasi-ye Matn*. Tehran: Amir Kabir.
- ‘Austin, J.L. (1962). *How to do things with words*. London: Oxford University Press.
- Batooli Arani, A. (2001). *Nagshha-ye ma'nayi-manzoori-ye jomalate porseshi dar ash'are Mehdi Akhavan Sales va Foroogh Farrokhzad, bar paye-ye koneshha-ye goftari va nazargahha-ye balaghi dar she'r-e farsi*. *Payanname-ye karshenasi-ye Arshad*. Be rahnamayi-ye jalal rahimiyan. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz.
- Botha, J.E. (1991). "The potential of speech act theory for New Testament exegesis: Some basic concepts". University of South Africa. South Africa. Vol. 47. No. 2. Pp. 277-293.
- Cutting, j. (2002). *Pragmatics and Discourse*. London: Routledge.
- Ghasemi, R. (2008). *Ma'ani va bayan-e tatbighi: barresi-ye tatbighi-ye 16 ketab-e jadid-e 'elme ma'ani*. Tehran: Ferdows.
- Goli, A. (2008). *Ma'ani va bayan*. Tabriz: Aydin.
- Kazzazi, M.J. (1991). *Zibayishenasi-ye sokhan-e parsi (ma'ani 2)*. Vol. 2. Tehran: markaz & ketab mad.
- Levinson, S.C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Meijers, a.w.m. (2007). "Collective Speech Acts". *Dordrecht*. vol 41. Pp. 93-110.

- Miller, S. (2000). "Speech acts and conventions. School of Humanities and Social Sciences". Charles Sturt University. Wagga Wagga. Australia. Elsevier Science. Pp. 155-166.
- Moradi firooz, Sh. (2013). Tahlil-e balaghi- dastoori-ye porseshha-ye balaghi dar ghazal-e sa'di. Payanname-ye karshenasi-ye Arshad. Be rahnamayi-ye Nasergholi sarli. Tehran: daneshgah kharazmi
- Pahlevannezhad, M & L. Estahbanati. (2008). Barresi-ye Koneshha-ye goftari dar sokhanraniha-ye ro'asa-ye jomhor-e iran va amrica shahrivar 85 sazman melal. Majalle-ye daneshkade-ye adabiyat va 'oloom-e ensani. No. 208. Pp.1-24.
- Parsa, A. & D. Mahdavi. (2011). Barresi-ye naghshha-ye ma'nayi manzoori dar Ghazaliyat-e Shams. Majalle-ye zaban va adabiyate farsi. No. 71. Pp. 29-58.
- Peregrin, J. (1998). "Linguistics and Philosophy". De Gruyter. vol. 24. No. 2-3. Pp. 1-31.
- Rajayi, M.K. (1993). Ma'alem ol-balaghe. Shiraz: Entesharat-e Daneshgah-e Shiraz.
- Rezanezhad, G.H. (1988). Osol-e 'elm-e balaghat dar zaban-e farsi. Tehran:Alzahra.
- Safavi, K. (2003). Ma'ni shenasi-ye karbordi. Tehran: Hamshahri.
- Safavi, K. (2008). Daramadi bar ma'na shenasi. Tehran: soore-ye mehr.
- Savoji, S. (2010). Kolliyat-e Salman Savoji. moghaddame va tashih-e 'Abbas'Ali Vafayi. Tehran: Sokhan.
- Searle, J.R. (1983). Intentionality. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shamisa, S. (2004). Ma'ani. Tehran: Mitra.
- Shirazi, A.A. (1998). Ayi'n-e balaghat; sharh-e mokhtasar olma'ani. Vol. 1. Qom: Daftar-e tablighat-e eslami.
- Skinner, Q. (2015). "Conventions and the Understanding of Speech Acts". The Philosophical Quarterly. Oxford University Press. Vol. 20. No. 79. Pp. 118-138.
- Streeck, J. (1980). "Speech acts in interaction: Acritique of Searle". University of Berlin. West Germany. Vol. 3. Pp. 133-153.
- Yule, G. (1996). Principles Of Pragmatics. New York: Longman.
- Yule, G. (2009). Karbord shenasi-ye zaban. Tarjome-ye Ali Rahimi. Tehran: jangal.
- Zarghani, S.M. & E. Akhlaghi. (2012). Tahlil-e zhanr-e Shatah bar asas-e nazariye-ye konesh-e goftar. Majalle-ye adabiyat-e 'erfani-ye daneshgah-e Alzahra. No. 6. Pp: 61-80.
- Zeyf, Sh. (2014). Tarikh-e Tatavvor-e 'oloom-e balaghat. Tarjome-ye Mohammadreza Torki. Tehran: Samt.